

از آن همه دیروز / بازخوانی تاریخ

مردی که حافظه‌ای شگفت داشت



علی اکبر شهنازی، نوازنده تار و ردیف‌دان و موسیقیدان، ۲۳ اردیبهشت ۱۲۷۶ خورشیدی در تهران متولد شد. آموزش تار را از ۸سالگی نزد پدرش آغاز کرد و در مدت ۶ سال ردیف موسیقی ایرانی را از وی آموخت. مدتی از محضر درویش خسان بهره برد. اولین صفحه‌اش را با جناب دماوندی در ۱۴ سالگی در بیات ترک و افشاری در تهران ضبط کرد. در ۱۸ سالگی جانشین پدرش شد و آموزش شاگردان پدرش را به‌عهده گرفت. در سال های

دهه ۱۳۰۰ معروف‌ترین نوازنده تار در تمام محافل هنری بود. در اواسط ۱۳۰۵ به دعوت کمپانی هیز ماسترز ویس صفحاتی از او با آواز اقبال آذر خواننده نامی دوران قاجار ضبط شد. سال ۱۳۰۸ هنرستان موسیقی شهنازی را تأسیس کرد. با تأسیس رادیو در برنامه‌های هفتگی موسیقی رادیو به همراه ادیب خوانساری، روح‌بخش و… نوازندگی می‌کرد. در سال ۱۳۳۴ در هنرستان آزاد موسیقی به آموزش مشغول شد. در سال ۱۳۴۱ ردیف آقا حسینقلی و در سال ۱۳۵۶ ردیف دوره عالی را ضبط کرد. نقل است که شهنازی ذهن و حافظه‌ای شگفت‌انگیز داشت. او دستی چیره در آهنگسازی و تصنیفسرایی داشت و برخی از چهارمضرب‌ها و پیش‌درآمدها و رنگ‌ها و تصانیف او در زمره آثار ماندگار تاریخ موسیقی ایران به‌شمار می‌آیند.

از تصانیفی که ساخته می‌توان به تصنیف ای نوع بشر، به اصفهان رو، سرود جوانان وطن، تصنیف چهارگاه، (زد لشکر گل) اشاره کرد. شهنازی با شعرانی چون ملک الشعرای بهار، وحید دستگردی، امیر جاهد و حسین مسرور همکاری کرده و خوانندگانی نظیر اقبال السلطان، رضا قلی ظلی، طاهرزاده، قمر و ادیب خوانساری آثارش را اجرا کرده‌اند. وی ۲۸ اسفند ۱۳۶۳ درگذشت.

به روایت یک شاهد عینی

وین راه بی نهایت…



بنوشه فرهنگ | مهندس «عمران» است… آن زمان‌ها البته رشته‌ای به نام «عمران» وجود نداشته… | مهندسی راه و ساختمان» می‌خواندند و می‌شدند

«مهندس ساختمان» و خانه‌های ما را می‌ساختند… خودش امامی گوید معماری را دوست داشته و طراحی برایش چنان لذتی به‌همراه می‌آورده که میان کلاس های

محاسبات و سازه و پیش و پس کارگاه‌های ساخت و بتن‌ریزی، می‌خیزده درون آتلیه‌های معماری و

همراه بچه‌ها طراحی می‌کرده و پایه‌های استاد سر میزها می‌رفته و ایرادها را می‌شنیده است… راه و

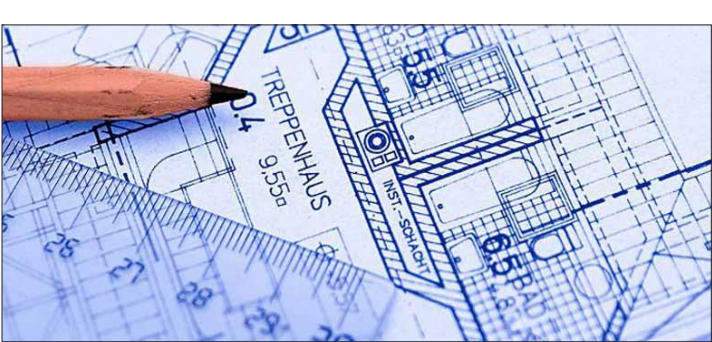
ساختمان خوانده اما طریق معماری را به خوبی می‌دانند…

آدم اهل دلی است… دوستش دارم… برایش کاری ندارد که سفارش رادر ساعتی به سرانجام برساند و خط خطی‌هایش را بدهد فاز دو کندو بعد هم کارگاه را برپا کند… نمی‌کند اما… می‌گوید کارفرما را باید شنید… باید با او زندگی کرد، رفت، آمد، غذا خورد… کارفرما را باید خواند… خط به خط… تا طرحی که

برای او بر کاغذ می‌زنی و خطی که برای زندگی او می‌کشی، همانی باشد که باید…

در کنار این سلوک دلشین، تجربه‌ی کار کنار دست کسی که ساختمان ساخته، دانشی به تو می‌دهد که از همان ابتدا می‌دانی آخر سر چه تحفه‌ای از میان کاغذهایت برمی‌خیزد و بر دل شهر می‌نشیند… طرح‌هایت واقع‌گرمی شوند… دست‌وپالت آن اول بسته‌تر است اما سرانجام کارت دلنشین خواهد شد. کنار دستش طراحی که می‌کنم، پیشنی باورنکردنی از انجام طرح دارم… قلم‌بر کاغذ ننشسته، مطمئن می‌گوید: «دختر! دست نلرزد، تا می‌توانی کم‌بگذارد… بار اول فکر کردم مسخرام می‌کند… آدم گاهی حرف آشناترین‌ها به خودش را هم با تردید می‌شنود؛ چه پرسد هنگام کار… نگاه لرزان و مردم‌د که به چشمانش رسید، گفت «چدی‌گفتم… هر جاتوانستی کم‌در بیاور، اینقدر لوله‌لاره این ساختمان که حواست اگر نباشد، تمام کمده‌ها به داکت تبدیل می‌شوند و سرآخر صاحب‌خانه می‌ماند و اتاق‌هایی با اندازه‌های سرسری و بدون کمدها… دوستی را برده بودم تا خانه‌ای که او طراحی کرده و ساخته بود را نشانم بدهم… دوست، هیجان‌زده، شاد و سرخوش، اتاق به اتاق می‌رفت و باور نمی‌کرد که می‌شود در تمام اتاق‌ها، کمدهای بزرگی داشت. می‌گفت تا به حال چنین خانه‌ای ندیده است.

در طراحی حریم همسایه برایش حرمت دارد… می‌گوید درست است که آپارتمان نشینی، ما را در یک‌قدمی هم ساکن کرده، این اما دلیل نمی‌شود که توانی در خانه‌ات را با آسایش و بدون ترس از وارد شدن نگاه همسایه به درون، باز کنی. مجتمع آپارتمانی ای طراحی می‌کردیم در ۵ طبقه که هر طبقه‌اش ۱۲ واحد داشت. طبقه‌ی همکف هم ۱۱ واحد و یک هال ورودی. قرار بود ۵۹ خانواده‌ی غیرهمسان؛ در کنار هم زندگی کنند… حفظ نگاه کنج‌کاو این همه آدم ساکن در واحدها به واقع کار سختی بود، اما شد… ساکنینش راضی و دعاگویند این روزها… دستور‌العمل و قانون و ضابطه‌ای نبود که الزام‌آور باشد. اصلا قانون در مقابل حرمت‌های همسایگی و شان همجواری و… تنها به حد و اندازه‌ی فاصله‌ی پنج‌چهره‌های دو واحد مجزا که به یک نورگیر باز می‌شوند، افاقه کرده‌ود در دیگر موارد حرفی نزده. درها را که کلا نادیده گرفته است. لااقل آن زمان که این گونه بود. عمران خوانده‌مان اما کاری به این چیزها نداشت… او سلوک خودش را داشت. وارد بازار کار که می‌شوی، سلوک می‌آموزی و این آموختن هیچگاه به انتهایم نمی‌رسد… آن اول خودت نمی‌دانی که چقدر صفر کولمتری… با کوله‌باری از دانش روز دنیا، با سری برافراشته‌با په کارزار گذاشته‌ای با این تصور که دنیای معماری تنها تو را کم داشته و اکنون با آمدنت، آرزوی دیگری ندارد. شانس بیآوری و کنار دست «راه و ساختمان» خوانده‌ی عشق طراحی‌ای مشغول به کار شوی، آن وقت تازه می‌فهمی که رسیده‌ای به اول خط… شروع آموختن…



بادداشت روز

مر جعیت علمی ما برای جهان به چه معناست؟

رسول جعفریان | همه ما کلمه علم را که احياناً آن را اساس پیشرفت می‌دانیم بکار می‌بریم، اما باید گفت این تعبیر در عبارات افراد مختلف، معانی کاملاً متفاوتی دارد. به عبارت دیگر مقصود از کلمه «علم» روشن نیست و همین امر سبب شده است نتوانیم اراده و اهتمام جدی در امر پیشرفت علم داشته‌باشیم. این مدت همچنان بحث در باره علم و پیشرفت علمی در جریان است. یکی از موارد آن توضیحاتی بود که رهبری انقلاب خطاب به خبرنگار در دیدار اخیر دادند و دولت خواستند در زمینه پیشرفت علم تلاش کنند. از آن صحبت‌ها چنین معلوم می‌شد که ایشان در جریان گزارش‌هایی که در باره پیشرفت علمی بر اساس علم‌سنجی‌های معمول در حوزه مقالات علمی پژوهشی و آی اس آی انجام می‌شود هستند و آنها را معتبر می‌دانند. اینکه امسال تعداد آن مقالات کمتر شده و جایگاه ایران تنزل یافته‌با بالا رفته‌بر اساس همین روش‌های مدرنی است که علم‌سنجی جدید پایه‌گذاری کرده‌است. امروز هم در یکی از جلسات دانشگاهی بحث در باره علوم انسانی، مقالات علمی پژوهشی و تعداد مقالاتی بود که هر استاد باید ارائه دهد تا بتواند از استادیاری به دانشیاری یا از دانشیاری به

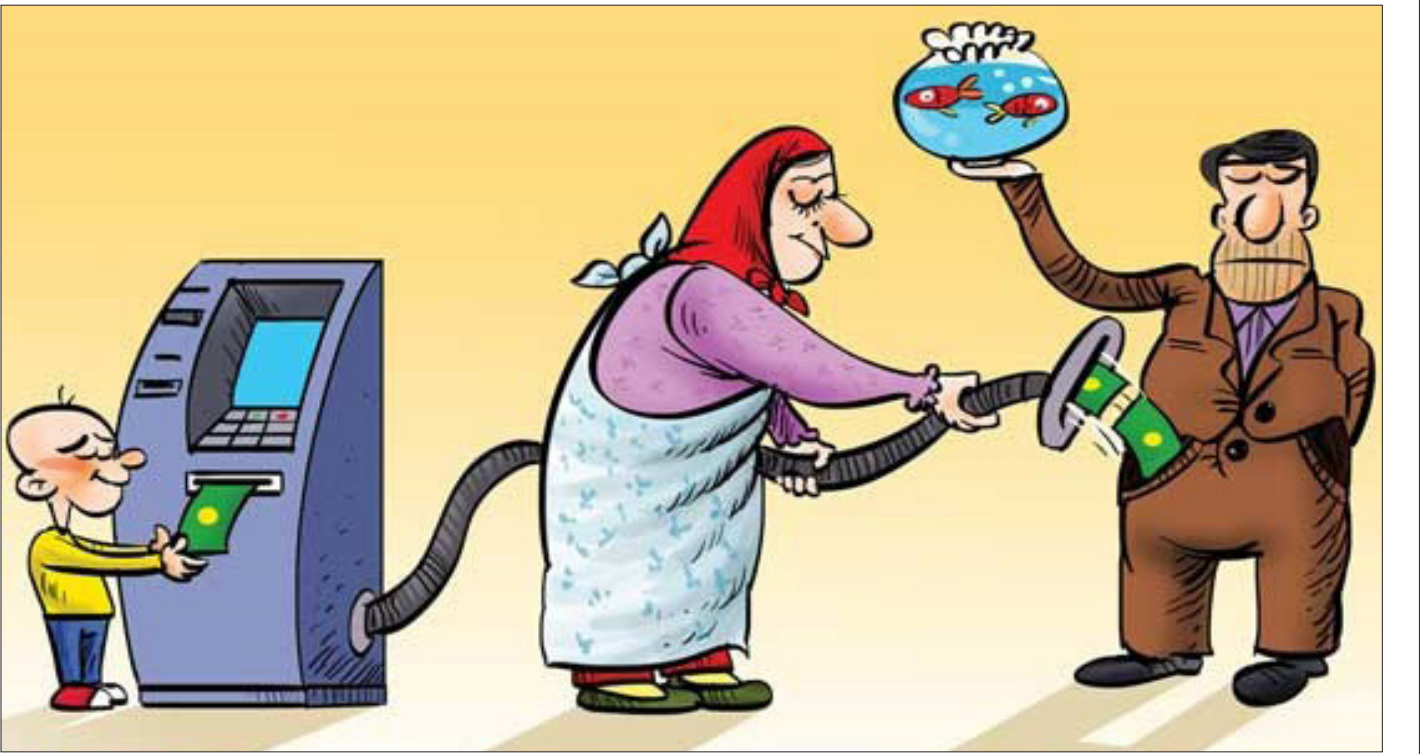
نان داغ کباب داغ / تازه‌های نشر

قصه رنج‌های کودکان سوری

نگاهی به کتاب «درخت انار» نوشته «ونسا آلتین»

«ونسا آلتین» خبرنگار انگلیسی برای تهیه گزارش به مناطق مختلف جهان سفر می‌کند. وی پس از ظهور دولت داعش شاهد قساوت‌های آنان در حق کودکان بسیاری بوده است. برای رساندن صدای مظلومان و قربانیان حضور داعش در خاورمیانه کتابی به نام «درخت انار» نوشته است. به همین بهانه نگاهی به چگونگی نگارش داستان وی خواهیم داشت. «ونسا آلتین» گزارشگر خبرگزاری‌ها و شبکه‌های خبری معروفی است. وی مسئول اخبار خاورمیانه در «خبرهای دنیا» بوده و کارهای بشردوستانه بسیاری نیز انجام داده است. سال ۱۹۹۹ بود که «آلتین» از طریق یکی از ویراستاران خبری متوجه شد زنان بریتانیایی برای ازدواج با مردان در مرز ترکیه به آنجا سفر می‌کنند. این موضوع کنج‌کاوی او را برانگیخت و تصمیم گرفت به منطقه مدیترانه سفر کند. بدترین حالت خود را تفریح و اسکی روی آب تصور کرده بود و در بهترین حالت علاوه بر تفریح می‌توانست گزارش‌های خوبی برای «خبرهای دنیا» تهیه کند. روزی در ساحل پایدال‌های اسکی خود در حال قدم زدن بود که با مردی به نام «عدنان» آشنا شد که رئیس یک کمپانی ورزش‌های آبی بود. «عدنان» هشت سال از او بزرگ‌تر بود اما این دو تصمیم به ازدواج گرفتند و حالا ۱۴ سال است که ازدواج کرده‌اند و صاحب دو دختر هستند. خودی در این باره می‌گوید: «مادر من به این کار راضی نبود. سردبیر روزنامه‌نیز از این اتفاق شگفت‌زده شده بود.» وقتی «بهار عربی» در مرزهای ترکیه فروریخت صلح به پایان رسید. اما «آلتین» که پس از ازدواج حق شهروندی گرفت آسوده بود. وی در اکتبر ۲۰۱۴ همراه همسرش به مرز سوریه فرار کرد زیرا کردهای آن منطقه در حال فرار از داعش در «کوبانی» بودند. سخن از قساوت و وحشیگری داعش بسیار بود اما قساوت آنان در برابر کودکان «آلتین» را بسیار تحت تأثیر قرار می‌داد. این اثر هنوز در ایران ترجمه نشده است. «داستان‌های زیادی نوشته‌ام که برای همه شگفت‌انگیز بود ولی برای من فقط یک گزارش

گردش روزگار برعکس است



هر کسی را بهر کاری ساختند!

طرح: جواد طریقی اکبرپور

با کاروان حله / اخبار هنر

کابوس کارگردان «جنگ ستارگان»



تماشای فیلمی که برای پرده‌بزرگ سینما ساخته شده در صفحه کوچک تلفن همراه کابوس جی‌جی آبرامز است. کارگردان «جنگ ستارگان: نیرو برمی‌خیزد» می‌گوید فکر کردن به اینکه مردم ماجراجویی علمی تخیلی ساخته‌شده برای پرده سینما را در تلفن همراه تماشا کنند، یک کابوس است. جی‌جی آبرامز در یک سیمینار در جشنواره فیلم جنوب از جنوب‌غربی در آستین تگزاس گفت تمام فیلمسازان این جمله را تکرار می‌کنند: «لطفا فیلم‌های من را در این وسیله تماشا نکنید.» این کارگردان با اشاره به اینکه مردم به خاطر راحتی بیشتر به تماشای فیلم در وسایل همراه وی روی آورده‌اند، اضافه کرد: «برای هر داستان‌سرایی یک کابوس است، وقتی مردم فیلم‌های ساخته‌شده را در وسیله‌ای به آن کوچکی تماشا کنند.»

هز بنه ساخت فیلم «جنگ ستارگان: نیرو برمی‌خیزد» ۲۰۰ میلیون دلار بوده است و با فروشی

بیش از ۲ میلیارد دلار در سرتاسر جهان سومین فیلم پرفروش تاریخ سینما پس از «تایتانیک» و «آواتار» لقب گرفته است.

درست است که آبرامز به تماشای فیلم در تلفن همراه انتقاد دارد، اما در نقطه مقابل نقاط مثبت فراگیری این وسیله را نیز در نظر می‌گیرد. تهیه‌کننده فیلم «شماره ۱۰ خیابان کولوفیلد» گفت، یکی از فواید فراگیر شدن استفاده از تلفن همراه این است که همه می‌توانند فیلم بسازند و منتشرش کنند.

بی‌رحمت تو با تو وصالی ست مرا
فارغ ز تو با تو حسب حالی ست مرا
در پیش خیال تو خیال است تنم
پیوند خیال با خیالی ست مرا
(خاقانی شروانی، قرن ششم، رباعیات)

سوت‌بان



محسوب می‌شد اما این بار همه چیز فرق می‌کرد. آنجا بر از کودک بود. از شیرخواره تا نوجوان و همه آنها گرسنه و تنها بودند. «بسیاری از این کودکان غذا و سرپناه نداشتند و از خانواده‌های خود که برای جنگیدن در «کوبانی» مانده بودند جدا شدند. بسیار امیدوار بودند که خوب‌شان‌دشان زنده‌بمانند اما «ونسا» خوب می‌دانست که احتمال زنده‌ماندنشان بسیار پایین است. «آلتین»

در حال تهیه گزارش برای «Sunday Mirror» بود

که هم‌زمان برای تهیه غذا و اسباب بازی برای این کودکان از دیگران پول جمع‌آوری می‌کرد. زوج دلسوز دوستانی هم در میان جنگجویان کرد داشتند. یکی از این دوستان پس از کشتن یک داعشی تلفن همراه او را برمی‌دارد و عکسی می‌بیند که در آن سرباز داعش نوزادی را در دست و چاقویی در دست دیگر دارد و سر نوزادی را محکم به زمین فشار داده است.

«آلتین» می‌گوید: «اصلاً نمی‌دانستم به کودکان هم‌رحم نمی‌کنند. اصلاً وقتی کسی را می‌کشند از آن ویدئو تهیه می‌کنند اما این تصویر تنها عکسی بود که از آن نوزاد به جا ماند و کسی نمی‌داند چه بلایی سر او آمده است.» «آلتین» از مظلومیت کودکان و بی‌اعتنایی دوستانش در بریتانیا نسبت به این موضوع دلش به درد آمد و اینجا بود که تصمیم گرفت داستانی در باره این کودکان بنویسد تا صدای آنان در دنیا پخش شود. «تقصیر آنها نیست که بزرگ‌ترها تصمیم به جنگیدن گرفته‌اند. تقصیری ندارند اما بیشتر از همه قربانی می‌شوند.» کتاب «درخت انار» داستان حمله داعش به یک خانواده جداشدن «دیولان»، دختر ۱۳ ساله از خانواده‌اش است. «آلتین» از دیده‌ها و شنیده‌های خود از مردم در کشفیده کمک گرفت تا «درخت انار» را به نثر بنشاند. «دیولان» از فاصله‌ای نزدیک شاهد ربودن خانواده‌اش توسط دولت داعش است و تصویر خواهر کوچک‌ترش را که یک داعشی او را روی زمین می‌کشید خوب به خاطر دارد.